



«عرفی اجمالی» سرگذشت جمال‌الدین عبدالرزاق

جمال‌الدین محمدبن عبدالرزاق اصفهانی، سخن‌سرای پرمایه و بنام ایران و از پیشروان سبک عراقی در سده ششم هجری است که بردقایق علوم و فرهنگ اسلامی و شقوق گوناگون معارف ایرانی استیلا داشته است و مانند برخی دیگر از شاعران معاصر خود، علاوه بر دارا بودن ذوق و استعداد فطری، شاعری از مدرسه برخاسته و محصول و فرزند نوع خاصی از تعلیم و تربیت در روزگاری است که افراد ایرانی از تحصیل دانش تهذیب اخلاق و عمق فکر و حسن ذوق و ظرافت را در نظر داشتند.

جمال‌الدین عبدالرزاق شرع و شعر را به یکدیگر آمیخته است. بر استحکام شعر فارسی افزوده است بر احکام شرع و براهین عقل، استیلا دارد از ترکیب آیات قرآنی و احادیث نبوی و ائمه پارس و تازی، بشیوه بی خطایی و منطبق با سنن رایج اسلامی در روزگار خویش، اشعاری فصیح و هموار و یک‌دست به صورتی سروده است که از خطاهای لفظی و معنوی خالی و از نارسایی و بی‌اندازی عاری است.

خواننده اشعار مرامی و اخلاقی او نه تنها احساس غرابت و ناهمواری نمی‌کند بل که به تفکر و عبرت هدایت می‌شود و توانایی بیان جمال و قدرت خلق کلام جامع و آفرینش معانی اخلاقی او را ارج می‌نهد و گرامی می‌دارد. احاطه او بر علوم عقلی و نقلی، علاوه بر ذوق شاعرانه، شعر جمال را به زیور علمی و پرداخت لفظی خاصی آراسته است. از برخی اشعار جمال‌الدین چنین استنباط می‌شود که وی از دل فریبی‌های روزگار جوانی خویش کام‌دل

* آقای دکتر محمد دامادی استادیار پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

برنگرفته است:

گفتم در این جوانی چون نیست پایدار
یادولتست یا هنر از دویکی است زانک
تاریخ تولد او مشخص نیست ولی در اشعار خود جای به جای از پیری سخن رانده است:
يك موی سفید خویش دیدم
در آینه نیز ننگریدم
دیدم دوشه تار و بر تپیدم
کسز پیری خود خبر رسیدم
وز شانه بصد زبان شنیدم^۲

وقت است دلا اگر بررسی
اینک بسد مید صبح پیری
آنچه مسلم است وی تاسن پنجاه و پنج حیات داشته است:
ترا از مشرق پیری دمید صبح مخسب
چه ماند عمر چون پنجاه و پنج سال گذشت
او در سال ۵۸۸ ه.ق در گذشته است.

۲- وضع تاریخی و اجتماعی ایران در سده ششم هجری و تأثیر آن در ادبیات

فارسی پر عموم و در شعر جمال الدین بر خصوص

چنان که از مطاوی کتب تاریخی و نیز برخی از اشعار جمال الدین عبدالرزاق استنباط می شود، در قرن ششم شهر اصفهان شاهد دشمنی دیرین خانوادگی بین دو خاندان معروف صاعدی و خجندی بوده است. آل صاعد حنفی بودند و آل خجند، مذهب شافعی داشتند. اختلاف و زدو خورد های عقیدتی و جنگ های قبیله‌یی و عشیره‌یی این دو خاندان، آسایش و آرامش را از مردم شهر اصفهان بکلی سلب کرده بود. از طرف دیگر در روزگار حیات جمال الدین عبدالرزاق، در باره های شاعر پرور مانند دوره های قبل در ایران وجود نداشته است^۶ و کسب روزی از طریق شعر کم تر امکان پذیر بوده است. شاعران این عصر مورد تحسین و انعام و احسان خاص ممدوحان، آن چنان که در دوره های قبل رسم بوده است، نبوده اند زیرا روزگار جمال مصادف است با دوره وقوع فتنه های پیاپی که بزرگترین آنها «فتنه غز» است^۷ و به موازات آن کشاکش جنگ های عقیدتی و سیاسی و اجتماعی و قدرت نمایی اسماعیلیان نیز بر سر قبضه قدرت و دست یافتن بر حکومت و تسلط بر سرنوشت مردم که از سده های پیش آغاز گردیده بود، در این قرن همچنان امتداد یافته است^۸. این تحولات سیاسی و اجتماعی، چنان که رسم است در شعر و ادب پارسی اثر گذاشت و نومیدی و توقف، جانشین امید و تحرك گردید. روح قوی و آزاد منش مردم

ایران از میان رفت و جای آن را روحیه یأس و بدبینی و انزوا و اعتزال و ترک دنیا و توجه به عوالم آخرت و معنا گرفت. به ابیات ذیل جمال الدین عبدالرزاق محض مثال بنگرید که او ستایشگر عزت است و دوستدار تنهایی و خلوت با خویشین:

ملك عزات جوی و وحدت گر خدا خواهی شناخت کانیا از زحمت راه آمدند اینجا صبور
دان که تو دوری زحق چندان که نزدیکی به خلق ماه را بر قدر بعد آفتاب آمد ظهور
ملك تنهایی طلب کن، کاین ولایت لایزول نام نیکو خر به دنیا کاین تجارت لسن تبور^۹
آثار این روحیه به دو گونه در شعر فارسی پدیدار آمد: یکی، با امتزاج با معانی عرفانی
به صورت زهدیات و قصاید مرامی و اخلاقی و دینی در شعر فارسی تجلی کرد از این رو در دوران
زندگانی جمال که مقارن با آغاز رواج سبک عراقی در شعر فارسی است، قصاید وصفی و یا
حماسی و مدحی قوی، به گونه‌یی که در سبک خراسانی رایج بود، کم تر می‌بینیم. شاید بدین
مناسبت است که طبع شاعرانه جمال شاد و طرب‌انگیز و بهجت خیز نیست. او مطالعه احوال
خاندان پیغمبر (ص) را امرانه گوشزد و تأکید می‌کند و کفایت اطلاع بر سرگذشت آن‌ها را یادآور
می‌شود. به اعتقاد او از حدیث رستم و قصه بهمن باید چشم پوشید:

بین چه کرد او با اهل بیت مصطفوی حدیث رستم بسگذار و قصه بهمن^{۱۰}
تعهد و التزام جمال منحصرأ در تبلیغ معانی دینی و مذهبی است. او شاعر است اهل زهد
و پیرو قرآن نه تابع شیوة استدلال و حکمت یونان و نه دوستدار قصص رزمی و حماسی:

ره به قرآنست، کم‌خوان هرزه یونانیان اصل اخبارست مشنو قصه اسفندیار^{۱۱}
دو دیگر، یأس از کوشش‌های اجتماعی به صورت قصاید یأس آمیز در شعر فارسی این
دوره تجلی کرد. اصولاً در ادب پارسی اگر با دقت مطالعه شود، غم بر شادی راجح است. هر چند
وظیفه هنرمند و شاعر آنست که غم‌واندوه را که با ذرات این جهان آمیخته است، با تریاق بیان
حکمت آمیز بی‌اثر سازد. ولی شاید اندوه و غم از اختصاصات ادب شرق و درون‌گرایی خاص
شرقیان باشد. جمال الدین عبدالرزاق نیز شاعری غم‌گین است و آزرده و ملول از روزگار. در
طریقت از عرفان عابدانه تأثیر پذیرفته است. دلش از بار غم خراب و طبع او پیمانه عذاب و
گونه‌اش از خون دل خضاب شده است. او گویی زندگی را معجون دردآوری می‌داند از
لبخندهای زودگذر، همراه با انبوه غم و سیلاب اندوه. در فقرات متعدد از دیوان او می‌توان اشعار
مستقلی در نکوهش و یا شکایت از روزگار یافت که دلالت بر روح مأیوس و بی‌آرام و نومید او
دارد. در این جا تنها به ذکر مطلع قصاید طولانی و درازدانی که جمال بالاستقلال در شکایت
از روزگار سروده است، کفایت می‌کنیم:

دگر باره چه صنعت کرد با ما سپهر سرکش فرتوت رعنا^{۱۲}

اگر شکایت گویم ز چرخ نیست صواب و گر عتاب کنم با فلک چه سود عتاب^{۱۳}

دلم از بار غم خسراب شده است	رخم از خون دل خضاب شده است ۱۴
درین مفرس زنگار خورد دوداندود	مرا بکام بداندیش چند باید بود ۵۱
هیچ رنگ عافیت در جز عالم نماند	هیچ بوی خوشدلی با گوهر آدم نماند ۱۶
الحدارای غافلان زین وحشت آباد الحذار	الفرارای عاقلان زین دیومردم الفرار ۱۷
اندیشه دل دراز می بینم	بر دل در درد باز می بینم ۱۸
منم آنکس که عقل را جانم	منم آن کس که روح را مانم ۱۹
علاوه بر قصاید او ترکیب بندهایی نیز در شکایت از روزگار سروده است:	
بنگرید این چرخ و استیلای او	بنگرید این دهر و این ابنای او ۲۰
نالم همی و سود نیبم ز ناله ام	فریادم نمی رسد این اشک و ژالدام ۲۱
بازم زدور چرخ جگر خون همی شود	کارم ز روزگار دگرگون همی شود ۲۲

- ۱- دیوان جمال الدین ص ۲۰۷ ۲- ایضاً ص ۳۴۸ ۳- ایضاً ص ۴۱۸ و ۴۱۹ ۴- ایضاً ص ۳۹۲ ۵- ایضاً ص ۲۹۲
- ۶- دیو فتنه بر جهان شد پادشاه. دیوان جمال ص ۱۵۷
- ۷- برای اطلاع از فتنه و مظالم و آشوب روزگار در منطقه عراق در سده ششم اجمالاً رجوع فرمایید به: راحة الصدور و آية السرور راوندی که شاهد مثال را به قصیده اعتباریه جمال الدین عبدالرزاق نیز استناد کرده است، الفرارای غافلان زین وحشت آباد الحذار الفرارای عاقلان زین دیومردم الفرار راحة الصدور ص ۳۱-۳۷
- ۸- راحة الصدور ص ۱۵۷ که بر کیفیت هلاک مردم اصفهان به دست ملاحده اسماعیلی فصل مشمی دارد و مواضع متعدد دیگر آن کتاب.
- ۹- دیوان جمال الدین ص ۱۹۷ و ۱۹۸
- ۱۰- ایضاً ص ۲۹۴ ۱۱- ایضاً ص ۱۶۴ ۱۲- ایضاً ص ۲۵
- ۱۳- ایضاً ص ۴۳ ۱۴- ایضاً ص ۵۶ ۱۵- ایضاً ص ۷۹
- ۱۶- ایضاً ص ۱۵۷ ۱۷- ایضاً ص ۱۶۱ ۱۸- ایضاً ص ۲۵۰
- ۱۹- ایضاً ص ۲۵۷ ۲۰- ایضاً ص ۳۱۴ ۲۱- ایضاً ص ۳۴۷
- ۲۲- ایضاً ص ۳۵۴